



ارگان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

چهارشنبه ۱۱ فروردین ۱۳۷۸-۳۱ مارس ۱۹۹۹ - دوره سوم - شماره ۲۰۴

KAR. No. 204 Wednesday 31 Mar. 1999

مقالات و اعلامیه های برگزیده از کار ۲۰۴ - چهارشنبه ۱۱ فروردین ۱۳۷۸

سرمقاله

سالی تازه با یک دنیا کار!

یادداشت

نگذاریم قاتلان نویسندگان و
آزادی خواهان ایران بدون مجازات بمانند

شکست ادبیات دولتی و ایدئولوژیک
پیروزی نویسندگان و هنرمندان دگراندیش

پاسخی دوباره به روزنامه صبح امروز
یک پیشنهاد دیگر!

در یک اقدام بی سابقه
جوایز بیست سال داستان نویسی پس از انقلاب
به نویسندگان غیرحکومتی داده شد

میراث خمینی و اصلاح طلبان اسلامی

هیات نمایندگی زنان سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

با شرکت در اجلاس ویژه پارلمان اروپا،
خواهان تشدید فشار به حکومت ایران
برای پایان دادن به نقض حقوق زنان شد

یوگسلاوی، عراق جدید؟

پیام تسلیت شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

به مناسبت فاجعه مرگ کودکان در دزفول

با کار تماس بگیرید

سرمقاله

سالی تازه با یک دنیا کار!

سال نو در ایران در شرایطی آغاز شده است که کشور ما از سال‌های سیاه خمودی و رکود فاصله گرفته است. پایان دادن به استبداد سیاه ولایت‌فقیهی و استقرار آزادی و دموکراسی در کشور، امروز نه رویایی است که در خلوت‌ها زمزمه شود و نه خواسته‌ای است که به گروه خاصی از پیشروان جامعه محدود گردد. جامعه ما با صدایی که هر دم رساتر می‌شود برچیدن بساط استبداد و استقرار آزادی و دموکراسی را طلب می‌کند و این صدا در سالی که آغاز کرده‌ایم، باز هم رساتر خواهد شد و نیرو و توان بیشتری خواهد گرفت. هر چند تجربه به ما آموخته است پیش‌بینی حوادث به ویژه در کشوری مثل کشور ما که مبارزات سیاسی آن نیز کمتر تابع قاعده خاصی است بسیار دشوار می‌باشد، اما یک نکته را می‌توان از همین آغاز سال مورد تاکید قرار داد، که این حوادث به هر شکل و تحت هر بهانه‌ای روی دهد، مضمونی جز مبارزه میان دموکراسی و استبداد ندارد. برای این که این مبارزه صراحت و شفافیت بیشتری یابد و از چنگال تنگ‌نظری‌ها، محدودیت‌ها و منافع جناح‌ها و افراد و به ویژه مصالح حکومتی بیرون آید، هنوز کار زیاد و راه سختی در پیش است.

فعالیت متحدانه و پیگیرانه سازمان‌ها، احزاب و همه هواداران دموکراسی در راستاهای زیر، به اعتقاد ما می‌تواند جنبش دموکراتیک در ایران را هر چه نیرومندتر ساخته و از قید و بند محدودیت‌ها رها سازد:

۱. در سال گذشته در کشور ما احزاب سیاسی زیادی به وجود آمدند. اما ویژگی تقریباً تمامی این احزاب این بود که وابسته به حکومت بودند و توسط مقامات حکومتی تشکیل شدند. همه جناح‌های حکومت، هنوز نسبت به فعالیت احزاب سیاسی غیر حکومتی در ایران به درجات متفاوت سرسختی نشان می‌دهند، جناح راست سیاست سرکوب‌گرانه گذشته را دنبال می‌کند و اصلاح‌طلبان ترجیح می‌دهند در حرف این موضوع را مسکوت گذارند و در عمل وجود احزاب دیگر را نادیده بگیرند. اما خواست فعالیت آزادانه احزاب سیاسی در ایران چنان نیرومند شده است که از سوی اقشار مختلف مردم مورد پشتیبانی قرار می‌گیرد و از خواسته گروهی معدود و پیشرو خارج شده است. باید بر این خواسته همچنان پافشاری کرد و این ایده را پیگیرانه در میان مردم و همچنین اصلاح‌طلبان مذهبی تبلیغ کرد که دموکراسی بدون آزادی احزاب واقعی و مخالف، دموکراسی نیست و بدون وجود احزاب سیاسی که رکن رکین جامعه مدنی هستند، سخن گفتن از چنین جامعه‌ای به صورت یک فریب درخواهد آمد.

۲. در زمینه فعالیت‌های مطبوعاتی در کشور، با صحنه متفاوت و بازتری روبرو هستیم. مطبوعات نسبت به گذشته و حتی یک سال پیش از آن بسیار گسترده‌تر و متنوع‌تر شده‌اند و در بخش‌های مهمی، دیوار سانسور و اختناق را شکسته‌اند. آنچه در این عرصه فراهم آمده، مورد هجوم دائم استبداد و دشمنان آزادی است. باید با همه قوا از آزادی نسبی مطبوعات دفاع و حمایت کرد، اما از این نکته نباید غافل بود که آزادی مطبوعات نیز هنوز اساساً شامل وابستگان حکومت است و هیچ روزنامه مستقلی که موسسین و گردانندگان آن از یکی از جناح‌های حکومت و مراکز قدرت نباشند، در ایران اجازه انتشار نیافته است. انتشار مطبوعات آزاد و غیرحکومتی که با مبارزه نویسندگان و روشنفکران ایران نیز پیوند نزدیکی دارد و جزو لاینفک مبارزه برای آزادی بیان در ایران است، موضوع دیگری است که مبارزه برای آن در سال جاری دامنه بیشتری خواهد گرفت و باید به سهم خود آن را به خواست بخش‌های هرچه وسیعتری از مردم تبدیل کرد.

۳. واقعیت تلخ این است که خرابی غیرقابل‌تحمل زندگی مردم، جایی در مبارزه سیاسی بخش عمده اصلاح‌طلبان مذهبی در کشور ندارد و بی‌توجهی به وخامت اوضاع اقتصادی، وضعیت خطرناکی را پدید آورده است که یکی از نتایج آن، سواستفاده دشمنان آزادی از این وضعیت و دلسوزی ظاهری آنان برای مردمی است که زیر فشارهای اقتصادی هر روز بیشتر کم‌خام می‌کنند. این خطر واقعی است که این فریبکاران به نام عدالت، توده‌های فقرزده را علیه اصلاحات و علیه آزادی برانگیزند. نه فقط این خطر، که وظیفه همیشگی نیروهای دموکرات و به ویژه نیروهای چپ‌ایجاب می‌کند از خواست‌ها و مبارزات توده‌های مردم جهت مطالبات فوری و اقتصادی خود حمایت همه‌جانبه‌تری به عمل آورند و کوشش برای کمک به این مبارزات و سازماندهی آن در جهت صحیح را با جدیت بیشتری دنبال کنند. حلقه اصلی در این زمینه فعالیت برای ایجاد تشکلهای واقعی مردم جهت دفاع از حقوق صنفی و معیشتی آنان است. شوراهای شهر و روستا، اگر در جهت استقلال از حکومت و دفاع از منافع انتخاب کنندگان خود پیش بروند، می‌توانند ابزار مناسبی در این جهت باشند، اما این شوراها به دلیل وظایف و خصلت‌ها و ترکیب خود، نمی‌توانند جانشین سندیکاها، اتحادیه‌ها و سایر تشکلهای کارگری و توده‌ای باشند. فضای بازتری که اکنون در جامعه ما به وجود آمده است، ایجاد تشکلهای صنفی اقشار مختلف مردم را با ضرورت بازهم بیشتری به یکی از موضوعات مهم مبارزه توده‌ای تبدیل کرده و خواهد کرد و وظیفه سنگین یاری به این مبارزات به ویژه بر دوش نیروهای چپ کشور قرار دارد.

۴. رسوا شدن وزارت اطلاعات در قتل نویسندگان و آزادی‌خواهان کشور، حریم ارگان‌های امنیتی و اطلاعاتی رژیم را شکست. قتل داریوش و پروانه فروهر، محمد مختاری و محمدجفر پوینده، هر چند برای مردم و کشور ما فاجعه بود، اما برای اولین بار وزارت اطلاعات رژیم را در معرض خشم و کینه و نفرت عمومی مردم ایران قرار داد. از آن زمان پایان دادن به خودسری‌ها و جنایات وزارت اطلاعات، به فهرست خواست‌های مردم و نیروهای پیشرو آنان در داخل کشور اضافه شده است. نباید اجازه داد که احساسات عمومی جریحه‌دار شده مردم را گذشت زمان و نقشه‌های جنایتکاران برای فراموشی جنایات التیام بخشد. دفاع از امنیت و جان دگراندیشان و روشنفکران و آزادی بدون قید و شرط زندانیان سیاسی با مبارزه‌ای که در این جهت گسترش می‌یابد و باید با همه امکانات بر گستردگی آن افزود، پیوند تنگاتنگ دارد.

۵. پیشرفت مبارزات دموکراتیک در کشور، به عیان نشان داده است قانون اساسی جمهوری اسلامی نه ظرفیت آن را دارد که به این مبارزات خصلت قانونی ببخشد و نه کمکی به کسانی است که درصدد اصلاحات واقعی و دگرگونی‌های بنیادین دموکراتیک در ایران هستند. تغییرات دموکراتیک در قانون اساسی موضوعی است که سطح فعلی مبارزه در کشور آن را ضروری و ناگزیر ساخته است. تغییر قانون اساسی را باید در دستور یک مبارزه جدی قرار داد. مضمون این تغییرات حذف آن ساختارهایی خواهد بود که جنبه غیرانتخابی دارند و تجسم حکومت استبداد دینی در ایران هستند. حذف مقام ولایت‌فقیه و کلیه اختیارات آن و همه نهادها و ارگان‌هایی که با آن ارتباط می‌یابند نظیر شورای نگهبان و همچنین برچیدن کلیه نهادهایی که با استفاده از اختیارات مستبدانه ولی‌فقیه ایجاد شده‌اند، نظیر شورای تشخیص مصلحت و دادگاه ویژه روحانیت از جمله تغییراتی است که بدون انجام آن‌ها، قانون اساسی فعلی همچنان ارتجاعی خواهد ماند.

سمت اصلی همه این تلاش‌ها و کوشش‌ها که برشمردیم، متوجه پایان دادن به حکومت ولایت‌فقیه و استبداد فردی است. برچیدن ولایت‌فقیه، خواست اساسی و عمده جنبش ما و بزرگ‌ترین گام در جهت ایجاد جامعه مدنی و جدا ساختن دین و حکومت از یکدیگر است. هر مبارزه‌ای، به همان نسبت که در خدمت این کار سترگ قرار گیرد، باید مورد تایید و پشتیبانی جنبش دموکراتیک کشور قرار گیرد. برای پیشرفت در این زمینه‌ها، دنیایی کار در پیش است!

یادداشت

نگذاریم قاتلان نویسندگان و آزادی‌خواهان ایران بدون مجازات بمانند

چند ماه از قتل پروانه اسکندری و داریوش فروهر، مجید شریف، محمد مختاری و محمدجفر پوینده و ناپدید شدن پیروز دوانی گذشت. مردم ایران نه تنها به هنگام انجام این جنایات، امروز نیز به طور یکپارچه‌ای خواهان مجازات قاتلین و معرفی و تلاشی شبکه‌های ترور و رهبران پشت‌پرده این قتل‌ها هستند. اما بعد از آن‌که وزارت اطلاعات رژیم زیر فشار مردم و پیگیری اصلاح‌طلبان مذهبی مجبور به اعتراف به شرکت در قتل‌ها شد، هیچ اقدام دیگری صورت نگرفته است و به نظر می‌رسد آب سردی بر دوش آنان که وعده پیگیری این فاجعه را می‌دادند، ریخته شده است.

اکنون این سوال با قوت بیشتری مطرح است که اگر اطلاعیه وزارت اطلاعات و قول و قرارهایی که از سوی آقای رییس‌جمهور برای پیگیری این جنایات داده شد، برای آرام کردن جامعه نبوده است، چرا این پیگیری‌ها صورت نمی‌گیرد؟

ما از آقای خاتمی به عنوان رییس‌جمهور کشور و کسی که مسئولیت جان و امنیت شهروندان ایران را برعهده دارد و به عنوان کسی که قول رسیدگی تا به آخر به این جنایات تکان‌دهنده را داده است، می‌پرسیم پس نتیجه آن وعده‌ها و عمل به مسئولیت‌ها چه شد و مردم تا کی باید صبر کنند تا اطلاعات، ذره ذره در اختیار آن‌ها گذاشته شود و بعد نیز تکذیب شود؟

ما کماکان بر این پافشاری می‌کنیم که مسئولیت معرفی مردم به قاتلان و مجازات آنان به عهده دولت آقای خاتمی است. ما بر این نکته نیز واقفیم که جناح راست حکومت که رهبران و سازمان‌دهندگان این قتل‌ها در آن نشسته‌اند، با همه قوا، از تهدید رییس‌جمهور به استیضاح گرفته تا هشدار دادن به او در جهت به خطر افتادن ((کل منافع نظام))، می‌کوشد مانع معرفی و مجازات قاتلان و سازمان‌دهندگان قتل‌ها گردد. اما ما این را نیز مسئولیت رییس‌جمهور می‌شناسیم که با آشکار کردن و آشکار گفتن حقایق به مردم، راه را برای غلبه بر این مقاومت‌ها و تهدیدها هموار کند.

سکوت و یا همراهی با خون‌ریزان در زمانی که آگاهی‌های کافی نیز در مورد قاتلان و شبکه‌های ترور وجود دارد، با هر منطقی نوعی مشارکت در جنایت است. اگر رییس‌جمهور می‌خواهد مسئولیت خود را فراموش کند و وعده‌هایی را که داده است از یاد ببرد، اما مردم ایران و آزادی‌خواهان کشور هرگز از این قتل‌ها نخواهند گذشت.

شکست ادبیات دولتی و ایدئولوژیک پیروزی نویسندگان و هنرمندان دگراندیش

در ماه‌های آخر سال گذشته دو رویداد در حوزه کار نویسندگان کشور اتفاق افتاد که به جهات مختلف و به ویژه به لحاظ سیاسی قابل تأکیدند. نخستین رویداد به کانون نویسندگان مربوط می‌شود. کانون بعد از کشتار دو تن از مسئولین اصلی آن، زنده‌یادان مختاری و پوینده، نخستین اجلاس خود را به طور رسمی تشکیل داد و هیات دبیران خود را برگزید. دومین رویداد به تقدیر از تعدادی از نویسندگان کشور برمی‌گردد. وزارت ارشاد آثار برتر داستانی ۲۰ سال بعد از انقلاب را اعلام کرد و آثاری که مورد تقدیر قرار گرفت و دیپلم افتخار دریافت کرد اکثراً متعلق به نویسندگان دگراندیش و مستقل بودند.

آن چه در این تصمیم برجستگی دارد، برخورد حکومت‌گران با نویسندگان و هنرمندان دگراندیش است. حکومت اسلامی در بیست سال گذشته بسیار کوشید نویسندگان و هنرمندان غیروابسته به حکومت را منزوی و گوشه‌نشین کند. ماموران حکومت به اشکال مختلف کوشیدند مانع انتشار آثار نویسندگان مستقل ایرانی شوند، زنجیر سانسور را به پای آن‌ها بستند، کتاب‌فروشی‌ها را به خاطر فروش آثارشان به آتش کشیدند، برای آن‌ها پرونده‌سازی کردند و خونشان را مباح اعلام کردند. وزارت اطلاعات در همکاری با وزارت ارشاد و صدا و سیما، برنامه ((هویت)) را علیه نویسندگان و مبارزان سیاسی تهیه کرد. بیشک لیست این اقدامات سیاه و جنایت‌کارانه چنان بلند است، که حتی اشاره فهرست‌وار به همه آن‌ها نیز امکان‌پذیر نیست. فجیع‌ترین جنایت در این پرونده سیاه، کشتار زنده‌یادان محمد مختاری و محمد جعفر پوینده بود.

در کنار سرکوب مداوم نویسندگان، تمام امکانات دولتی به کار گرفته شد که نسلی از نویسندگان و هنرمندان اسلامی پرورش یابد تا ((آثار اسلامی)) خلق کند و عرصه ادبیات و هنر را به سلطه مبلغین جنگ و مدافعین ایدئولوژی دینی دربیآورد. حکومت برای رسیدن به این هدف بودجه عظیمی صرف کرد، نهادها و ارگان‌های متعددی تشکیل داد، نشریه به راه انداخت. رادیو و تلویزیون، سالن‌های نمایش، سینماهای کشور و مطبوعات تماماً در اختیار این ((هنرمندان سفارشی)) قرار گرفت. اما در این زمینه نیز آنچه به جای ماند، شکست بود. از بین نسلی که با سفارش و حمایت حکومت پرورش یافت نه نویسنده و هنرمند برجسته‌ای سر بیرون آورد و نه اثر ادبی و هنری ماندگاری خلق شد. تلاش برای ایجاد ((ادبیات دولتی)) یک بار دیگر شکست خورد.

پذیرش موجودیت و فعالیت کانون نویسندگان ایران و اعطای جایزه بهترین‌های بیست سال دوران انقلاب اسلامی به نویسندگان دگراندیش، نشانه بارز این شکست و پیروزی تلاش‌ها و مبارزات نویسندگان و هنرمندان دگراندیشی است که تن به ادبیات دولتی و ایدئولوژیک و سانسور و ستایش جنگ و اختناق ندادند. بر اثر این پایداری بود که دولت امروز جایگاه رفیع نویسندگان و هنرمندان دگراندیش را پذیرفته است.

از این نکته نیز نمی‌توان غافل بود، که تغییر سیاست‌ها و افکار در اصلاح‌طلبان مذهبی در این سمت‌گیری جدید دولت نقش داشته است. به اعتقاد ما اعطای جایزه دولتی به نویسندگان دگراندیش قبل از این که حاوی ارزشی ادبی باشد، ناشی از یک سمت‌گیری سیاسی است و همین سمت‌گیری سیاسی است که دارای اهمیت است. پذیرش موجودیت، فعالیت و تشکل مستقل نویسندگان آزادی‌خواه کشور از سوی دولت، اقدام مثبتی است که به ویژه تداوم آن دارای اهمیت است. اما این خیال باطلی است که اعتبار نویسندگان ایران را بتوان پشتوانه کسب اعتبار برای قدرت ساخت. افکاری که هم‌اکنون از سوی برخی محافل وابسته به اصلاح‌طلبان در جهت ((آشتی نویسندگان و دولت)) تبلیغ می‌شود، واقعی نیست. نویسندگان آزادی‌خواه ایران اعتبار خود را از استقلال و موضع انتقادی خود گرفته‌اند و نه جای تردید و نه جای نگرانی است که از این اعتبار و استقلال همچنان پاسداری خواهند کرد.

پاسخی دوباره به روزنامه صبح امروز یک پیشنهاد دیگر!

روزنامه ((صبح امروز)) در شماره ۲۳ اسفند خود زیر عنوان ((انتقاد فدائیان اکثریت از صبح امروز))، به مقاله ((یک پیشنهاد در برابر یک ادعا!)) در شماره گذشته ((کار)) پاسخ‌هایی داده است.

از جمله نشانه‌های بی‌حقوقی کامل سازمان‌ها و احزاب اپوزیسیون در ایران، یکی هم این است که متأسفانه روزنامه‌های داخل کشور اساساً آن‌ها را به میل خود از صفحه روزگار ((حذف)) می‌کنند و آن‌جا هم که به ((یاد)) آن‌ها می‌افتند، غالباً به این خاطر است که مواضع و نظرات آن‌ها را به شکلی غیرواقعی، مطابق میل خود و تحریف شده منعکس سازند. از آنجایی که هیچ دادگاه و مرجعی خود را موظف و مسئول به دفاع از حقوق احزاب اپوزیسیون در ایران نمی‌داند، مطبوعات داخل کشور نگرانی از عواقب تحریف مواضع مخالفین جمهوری اسلامی ندارند و تنها بسته به میزان انصافشان این تحریف‌ها می‌تواند کم و یا زیاد شود! در دو مورد در روزهای پایانی سال گذشته که مواضع ((کار)) در روزنامه‌های صبح امروز و زن درج شد، ما شاهد این گونه تحریف‌ها بودیم.

اما صبح امروز خلاف روزنامه زن، هر چند بسیاری از مطالب ما را ناگفته گذاشته است، از درج نکته اصلی، لاقلاً به شکل ناقص، غافل نمانده است. ما خطاب به گردانندگان این روزنامه و سایر اصلاح‌طلبان حکومتی یادآور شدیم: ((در جمهوری اسلامی، آن‌گونه که تا امروز بوده است، ((مخالف قانونی)) اصلاً نمی‌تواند وجود داشته باشد. قانون حق مخالفت با جمهوری اسلامی را به رسمیت نشناخته است و هر مخالفتی با حکومت جمهوری اسلامی از سوی رژیم به سرعت ((غیرقانونی)) اعلام می‌شود. بنابر این ((مخالف قانونی جمهوری اسلامی)) یک فریب بزرگ است که برای توجیه سرکوب مخالفان حکومت به کار می‌رود.)) و این روزنامه را دعوت کرده بودیم به سهم خود با این فریب مبارزه کند.

صبح امروز در پاسخ به این نظر نوشته است: ((از دیدگاه صبح امروز، مخالفت با امکان وجود مخالف قانونی در جمهوری اسلامی ایران بیش از هر کس به ضرر کسانی تمام می‌شود که خواهان فعالیت سیاسی مسالمت‌آمیز و قانونی هستند. تبدیل معاندان (براندازان و خشونت‌گرایان) به مخالفان قانونی نه ناشی از منافع جناحی بلکه در راستای منافع ملی ماست. منافع ملی که بایستی بالاتر از حضور یا عدم حضور یک گروه و جریان خاص در قدرت پیگیری شود.))

ما همین آخرین جمله ((صبح امروز)) را مبنا می‌گیریم، زیرا اگر به راستی ((منافع ملی)) مبنای بحث، گفتگو و دیالوگ قرار گیرد، می‌توان بسیاری از اختلافات را در جای درست خود نشان داد و اگر این نیز ممکن نباشد، دست‌کم می‌توان در فضای منطقی به بررسی اختلافات نشست.

۱. نخست باید این نکته را یادآور شویم که ما هیچ‌گونه مخالفتی با ((وجود مخالف قانونی در جمهوری اسلامی)) نداریم و اگر زمانی چنین شود، بی‌شک از آن استقبال نیز خواهیم کرد، و بالاتر از آن ما برای دستیابی به چنین حقی مبارزه می‌کنیم و صرف این مبارزه نشانگر این است که این ((حق)) فعلاً وجود ندارد. واقعیت این است که ((مخالف قانونی)) در جمهوری اسلامی کنونی نه وجود دارد و نه با قوانین فعلی می‌تواند وجود داشته باشد. قانون اساسی جمهوری اسلامی شاید در همه دنیا ویژه باشد، زیرا خود مقامی را به رسمیت شناخته و به آن حق داده است که قانون اساسی را نفی و نقض کند و حرف خود را بالاتر از آن قرار دهد. نه تنها قانون از حقوق مخالفین جمهوری اسلامی دفاع نمی‌کند، بلکه اختیارات قانونی و فوق قانونی نیز که به ولایت فقیه بخشیده است، علیه این حقوق است. نمونه بارز آن وضعیت نهضت آزادی ایران است که به صرف وجود یک اظهارنظر و فرمان از سوی آقای خمینی، هنوز غیرقانونی است! اگر نویسندگان صبح امروز مایل باشند، می‌توان مثال‌های زیادی در این باره به آنان یادآوری کرد که یکی دیگر از نمونه‌های آن وجود دادگاه ویژه روحانیت است که از نظر قانون غیرقانونی است ولی به حکم ولی فقیه پدید آمده و عملاً جنبه قانونی یافته و از قدرت بسیاری نیز برخوردار است که اکنون مورد اعتراض صبح امروز نیز قرار گرفته است. نمونه دیگر، وضعیت سازمان ما و اکثر سازمان‌های سیاسی مخالف حکومت است که در هیچ دادگاه و ارگانی رسماً غیرقانونی و ((منحله)) اعلام نشده‌اند، اما هرگونه فعالیت به نام آن‌ها و وابستگی به آن‌ها با شدیدترین مجازات‌ها همراه است.

ما گفته‌ایم و باز هم می‌گوییم در چارچوب قوانین و مقررات فعلی حاکم بر جمهوری اسلامی، تبلیغ پیرامون ((مخالفت قانونی با جمهوری اسلامی)) و دعوت بدون پشتوانه و منطق از احزاب مخالف به پذیرش قوانینی که رای به انحلال و سرکوب آن‌ها می‌دهد، یک فریبکاری است.

۲. برای آن که وجود مخالف قانونی در جمهوری اسلامی واقعا امکان‌پذیر شود و مورد پشتیبانی قانون قرار گیرد، در درجه نخست تغییر و اصلاح قوانین و از جمله قانون اساسی و روشن کردن وضعیت ولایت فقیه لازم است. تنها زمانی می‌توان به تلاش‌های اصلاح‌طلبان برای ((تبدیل معاندان به مخالفین قانونی)) اعتماد کرد که این تلاش‌ها با تلاش آنان برای تغییر قوانین، از جمله قانون اساسی و رسمیت دادن به حقوق مخالفین جمهوری اسلامی همراه شود. قانون اساسی جمهوری اسلامی توسط مجلس موسسان متشکل از نمایندگان مستقیم

مردم به تصویب نرسیده است و حاصل نظرات ((خبرگان)) وابسته به رژیم است، تغییرات بعدی آن در شرایط سرکوب شدید احزاب مخالف و فقدان کامل آزادی‌های سیاسی صورت گرفته است و از همین نظر این قانون اساسی نمی‌تواند مشروعیت دموکراتیک داشته باشد.

سازمان ما با قانون اساسی جمهوری اسلامی مخالف است و هیچ‌گونه تضمین یک‌طرفه‌ای را نیز در جهت رعایت آن نخواهد پذیرفت، تا زمانی که این قانون حق مخالفین را به رسمیت نشناخته و اختیارات بیشماری را برای یک فرد و مقام قایل شده است. فراهم آوردن شرایط مناسب برای تغییر قانون اساسی به گونه‌ای که همه احزاب و سازمان‌های سیاسی بتوانند آزادانه تغییرات مورد نظر خود را به نظر مردم برسانند، یکی از خواست‌های ما بوده و همچنان هست.

۳. فدائیان خلق ایران (اکثریت) با این نظر موافقت در شرایط کنونی دست زدن به خشونت و ترویج آن، به ضرر روندهای دموکراتیک و اصلاح‌طلبانه در کشور است و از همین رو تلاش برای تحولات مسالمت‌آمیز به سوی دموکراسی را سرلوحه فعالیت‌های خود قرار داده‌اند. ما نزدیک به یک سال پیش رسماً خواهان آزادی فعالیت احزاب سیاسی در ایران شدیم و از جمله طی نامه‌ای به آقای رییس‌جمهور، که هرگز پاسخی به آن داده نشد، از او خواستیم شرایط فعالیت آزادانه احزاب در ایران را فراهم آورد. از نظر ما میزان واقعی سنجش دموکراسی در ایران نه احزاب حکومتی است که وجود دارند و هر روزه نیز تشکیل می‌شوند، بلکه وجود احزاب مخالف است. اگر این حق پذیرفته شود و به آن عمل گردد، راه برای فعالیت مسالمت‌آمیز و علنی احزاب مخالف در ایران هموار خواهد شد. ما پیشنهاد کردیم و باز هم پیشنهاد می‌کنیم تا زمانی که قانون اساسی جمهوری اسلامی مورد مناقشه شدید بین موافقان و مخالفان حکومت است، قوانین پیشرفته دموکراتیک در سطح جهان و از جمله اعلامیه جهانی حقوق بشر مبنا و ملاک فعالیت‌های سیاسی و حقوق دموکراتیک در ایران و تنظیم مناسبات حکومت با نیروهای اپوزیسیون قرار گیرد تا شرایط برای اظهار نظر آزادانه پیرامون قانون اساسی موجود و تغییرات دموکراتیک در آن فراهم آید.

در یک اقدام بی‌سابقه جوایز بیست سال داستان نویسی پس از انقلاب به نویسندگان غیرحکومتی داده شد

در مراسم معرفی آثار برگزیده بیست‌سال داستان نویسی پس از انقلاب که در روزهای پایانی سال گذشته برگزار شد، ۲۰ اثر برگزیده داستانی اعلام شد. به گفته مسئول دفتر ادبیات داستانی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۵۶ نفر از منتقدان و نویسندگان، این بیست اثر را از میان دو هزار داستان کوتاه، مجموعه داستان و رمان انتخاب کرده‌اند. عطاالله مهاجرانی وزیر ارشاد و مسجدمجمعی جوایز برگزیدگان را اهدا کردند.

در بخش مجموعه داستان منیرو روانی‌پور، فیروز زنوزی جلالی، علی مودنی، فرخنده آقایی علی‌اصغر شیرزادی، زویا پیرزاد و شهریار مندنی‌پور دیپلم افتخار گرفتند. در این بخش به سیمین دانشور برای مجموعه داستان ((به کی سلام کنم)) لوح زرین و دیپلم افتخار اهدا شد.

در بخش رمان به ابراهیم حسن‌بیگی، احمد دهقان، فتانه حاج سید جوادی، انیسه شاه‌حسینی دیپلم افتخار داده شد. لوح زرین و دیپلم افتخار در عرصه رمان به زنده‌یاد غزاله علی‌زاده برای داستان ((خانه ادیسی‌ها))، جعفر مدرس صادقی برای رمان ((گاو خونی))، نادر ابراهیمی برای داستان ((آتش بدون دود)) و مهدی شجاعی تعلق گرفت. هیات داوران لوح زرین مجموعه آثار را به امین فقیری و محمود دولت‌آبادی اهدا کرد. به نوشته روزنامه ((زن)) نام احمد محمود هم به خاطر رمان ((مدار صفر درجه)) در میان برندگان بوده است، اما در آخرین روزها بنا به مصالحی حذف شده است.

به نوشته این روزنامه گویا این ((تعدیل)) همراه با حذف و اضافه کردن دو سه نام دیگر نیز بوده است. به نوشته ((زن)) از بعضی برندگان خواسته شده بود که متن کوتاهی را نیز برای قرائت در هنگام دریافت جایزه تهیه کنند، اما فقط پیام سیمین دانشور خوانده شد.

عوامل ارتجاع حملات شدیدی را به اعطای جایزه به نویسندگان غیرحکومتی و آزادی‌خواه کشور آغاز کردند که هنوز هم ادامه دارد. ده‌ها طومار به امضای ((نویسندگان اسلامی)) به دفاتر روزنامه‌های حزب‌الله ارسال شده که در آن‌ها به این تصمیم اعتراض شده است. کیهان، رسالت و جمهوری اسلامی به این حملات تبلیغی و طومار نویسی‌ها دامن می‌زنند. جمهوری اسلامی در یکی از سرمقاله‌های خود با عنوان ((باج سبیل به معاندین)) نوشت: ((بررسی این فهرست فرمایشی نشانگر آن است که به عکس ادعای مسئولین این گزینش پرابهام، دست کم در مورد گنجائیدن نام برخی عناصر معاند در صحنه فرهنگی در این فهرست، تعمدی در کار بود و آن را بایستی در حد یک باج سبیل از موضع ضعف و چاپلوسی ارزیابی کرد و به حساب تداوم سیاست تساهل و تسامع وزارت

ارشاد نسبت به ارزش‌ها گذاشت.))

پیام محمود دولت‌آبادی

محمود دولت‌آبادی که به هنگام اعطای جوایز در آلمان به سر می‌برد، به مناسبت انتخاب خود پیامی به مطبوعات فرستاد. در این پیام آمده است: اگر روی خوش به جایزه بیست سال داستان‌نویسی در ایران نشان می‌دهم، صرف ابراز حسن نیت من است نسبت به روند معقول و معتدل پیشرفت فرهنگی اجتماعی سیاسی که جامعه ما با اصل قانون و قانون‌مداری درپیش‌گرفته است... در چنین هنگامی است که با احساس مسئولیت عمیق نسبت به روند منطقی آزادی، حقوق فردی و اجتماعی، نفی و دفع خشونت، جایزه را دریافت می‌کنم و سپاسگذارم.

دولت‌آبادی نوشت: ((وجوه یا هدیه این جایزه یا هدیه را با نهایت احترام به خانواده‌های محترم محمد مختاری و محمدجعفر پوینده قربانیان اندیشه، قلم و آزادی بیان تقدیم می‌دارم و شخصا به افتخار آن بسنده می‌کنم.

میراث خمینی و اصلاح‌طلبان اسلامی

به مناسبت یکصدمین سال تولد خمینی، سال ۱۳۷۸، توسط سران جمهوری اسلامی سال خمینی نام‌گذاری شد. این نام‌گذاری با روندها و واقعیات جاری در کشور در رابطه نزدیک و تنگاتنگ قرار دارد. پویایی، تلاش و مبارزه همه‌جانبه‌ای که در همه عرصه‌های زندگی اجتماعی در ایران، برای کسب حقوق انسانی و شهروندی و برای به عقب نشاندن استبداد و تاریک‌اندیشی با هدف دگرگونی ساختار سیاسی موجود جریان دارد، مستقیماً با میراث و منش فکری - سیاسی به جا مانده از خمینی در تعارض و تقابل قرار گرفته است. حکومت پس از انقلاب و آنچه که در تمام ۲۰ سال گذشته در کشور ما توسط جمهوری اسلامی به اجرا درآمده، تحت رهبری و ناشی از منویات خمینی و پس از مرگ او شدیداً تحت تاثیر ماترک سیاسی و فکری او بوده است.

اکنون نیز میزان‌پایبندی اصلاح‌طلبان درون و پیرامون حکومت به شعارها و وعده‌هایی که در راستای تامین حقوق و آزادی‌های مدنی داده‌اند، دقیقاً به حد فاصله‌گیری از میراث خمینی وابسته است. همانگونه که تاکنون نیز تجربه نشان داده است بدون خمینی‌زدایی از عمل و اندیشه سیاسی، پایبندی به آن شعارها و وعده‌ها ناممکن است. اندیشه سیاسی ولایت فقیه و ساختار سیاسی ناشی از آن مهمترین ارمان شوم خمینی بود که نفی حقوق اساسی مردم، سلطه کامل ملایان بر همه شئون کشور و به قول زنده یاد مختاری مناسبات ((شبان رمگی)) را در نظام سیاسی - ایدئولوژیک قالب ریخت، قانون اساسی آن را در جهت امیال خود سمت داد، جمهوری اسلامی را بنیاد گذاشت و به مدد سرکوبی ددمنشانه و همه‌جانبه بر کشور حاکم گرداند. تجسم فکر و عمل و میراث خمینی همانا جمهوری اسلامی با تمام کارنامه سیاه و نکبت‌بار آن است.

اکنون رهبران جمهوری اسلامی علیرغم وجود تفاوت در سیاست و گفتار در تمجید از آیت‌الله خمینی از یکدیگر سبقت می‌گیرند. اکثریت مردم کشور، بویژه زنان و جوانان در عرصه‌های مختلف، تقابل با عملکرد جمهوری اسلامی و مقابله با انواع تحمیل‌های ارتجاعی ناشی از اداره اسلامی کشور را در پیش گرفته‌اند.

حکومت دینی و هنجارهای جمهوری اسلامی در تجلیات مختلف آن آشکارا از سوی اکثریت مردم نفی می‌شود. این امر معنایی به جز طرد میراث سیاسی خمینی ندارد. در تقابل با این وضعیت، موضع واحد همه نیروهای جمهوری اسلامی از حفظ کلیت نظام، خود را در دفاع و تمجید از آیت‌الله خمینی به مثابه بنیانگذار جمهوری اسلامی و پرچم و مظهر کلیت نظام نشان می‌دهد. اما کاملاً آشکار است که مواضع و آموزش‌های خمینی با بسیاری مواضع، شعارها و ادعاهای اصلاح‌طلبان اسلامی در تضاد است.

آنها نمی‌توانند در دراز مدت خواهان گشایش فضای سیاسی و گسترش آزادی‌های اجتماعی و فرهنگی باشند اما در عین حال خود را پیرو امامی بدانند که کمتر از یک سال پس از پیروزی انقلاب، در ۲۷ مرداد ۱۳۵۸ سیاست به‌اجرا درآمده جمهوری اسلامی در سال‌های بعد از آن را چنین تعیین کرد: ((اگر ما از اول که رژیم فاسد را شکستیم و این سد بسیار فاسد را خراب کردیم، به طور انقلابی عمل کرده بودیم و قلم‌های مطبوعات مزدور را شکسته بودیم و تمام مجلات فاسد و مطبوعات فاسد را تعطیل کرده بودیم و روسای آنها را به محاکمه کشیده بودیم و حزب‌های فاسد را ممنوع اعلام کرده بودیم و روسای آنها را به جزای خودشان رسانده بودیم و چوبه‌های دار را در میدان‌های بزرگ برپا کرده بودیم و مفسدین و فاسدین را درو کرده بودیم، این زحمت‌ها پیش نمی‌آمد.))

این تناقض در همه عرصه‌های حیات اقتصادی و اجتماعی کشور ما دیده می‌شود. ایران کنونی با جامعه اسلامی مطلوب خمینی بسیار فاصله دارد و این فاصله با شتابی بی‌نظیر افزایش می‌یابد. در این میان، اصلاح‌طلبان اسلامی، اگر می‌خواهند اصلاح‌طلب باشند و بمانند، چاره‌ای جز این ندارند که در پیوند با این موج عظیم هرچه بیشتر از میراث خمینی فاصله بگیرند.

هیات نمایندگی زنان سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

با شرکت در اجلاس ویژه پارلمان اروپا، خواهان تشدید فشار به حکومت ایران برای پایان دادن به نقض حقوق زنان شد

همان‌گونه که در شماره گذشته ((کار)) اطلاع دادیم، یک هیات از سوی کمیسیون زنان سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) در روز هشتم مارس گذشته در اجلاس ویژه پارلمان اروپا به مناسبت روز جهانی زن حضور یافت و ستمی را که بر زنان ایران می‌رود، به گوش نمایندگان اروپا رساند.

به دنبال اعلام سال ۱۹۹۹ به عنوان سال مبارزه علیه خشونت علیه زنان از سوی اتحادیه اروپا، کمیسیون زنان سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) با ارسال نامه‌ای خطاب به پارلمان اروپا، موارد متعدد نقض حقوق زنان در ایران را به طور مستند یادآور شد و درخواست کرد که مشکلات زنان ایران نیز در مباحث اجلاس ویژه پارلمان اروپا به مناسبت روز جهانی زن گنجانده شود. در پاسخ به این نامه و پیگیری‌های بعدی، از کمیسیون زنان سازمان دعوت شد در اجلاس روز ۸ مارس پارلمان اروپا در استراسبورگ حضور یابند. هیات نمایندگی زنان سازمان در روز ۸ مارس در مقر پارلمان اروپا حضور یافت و در ملاقات با خانم هایدی هوتالا رئیس کمیسیون زنان پارلمان اروپا، ضمن بیان مشکلات زنان ایران، از وی خواست نقض حقوق زنان ایران را در اجلاس ویژه ۸ مارس و بحث‌های پارلمان اروپا بگنجانند و از پارلمان اروپا بخواهد برای تغییر این قوانین به دولت ایران فشار آورد. رئیس کمیسیون زنان پارلمان اروپا در این ملاقات متعهد شد مشکلات زنان ایران را در اجلاس آن روز طرح کند و به طرح این مشکلات در مراکز بین‌المللی کمک کند.

هیات نمایندگی زنان سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) پیش از آغاز کار اجلاس پارلمان، به نشست فراکسیون سبزه‌های پارلمان اروپا دعوت شدند و در آنجا نیز مشکلات زنان ایران و همچنین ((ده خواست مبرم زنان ایران)) که به تصویب کنگره پنجم سازمان رسیده است را به اطلاع نمایندگان احزاب سبز رساندند.

هیات نمایندگی زنان سازمان در اجلاس پارلمان اروپا که در راس ساعت ۵ بعداز ظهر تشکیل شد، حضور یافت. رئیس کمیسیون زنان پارلمان اروپا، در قسمتی از سخنرانی خود از جمله گفت: ((خشونت علیه زنان به اشکال مختلف اعمال می‌شود. به عنوان مثال امروز نامه‌ای به دست من رسید که حکایت از مشکلات فراوان زنان ایران می‌کند و مهم‌تر این که سنگسار در ایران همچنان ادامه دارد. من از رئیس پارلمان اروپا تقاضا می‌کنم که در وقت مناسب و به طور همه‌جانبه این موضوع را مورد بحث و بررسی قرار دهد.))

رئیس کمیسیون زنان پارلمان اروپا، در پایان اجلاس ۸ مارس بار دیگر به هیات نمایندگی زنان سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) اطمینان داد که مسایل زنان ایران را در آتیه نزدیک در پارلمان اروپا به طور همه جانبه‌ای طرح کند.

واکنش‌ها

شرکت هیات نمایندگی زنان سازمان در اجلاس ویژه پارلمان اروپا، در بسیاری از رادیوهای فارسی زبان خارج از کشور انعکاس یافت. رادیوهای بی.بی.سی، آلمان، آمریکا و رادیو پژواک در سوئد، در مصاحبه با رفیق عفت ماهباز مسئول کمیسیون زنان سازمان، نتایج فعالیت‌های زنان سازمان را در سطح گسترده‌ای منتشر کردند. در ایران، روزنامه ((زن)) بدون اشاره به سازمان فدائیان خلق از شرکت گروهی از ((فعالان ایرانی طرفدار حقوق زن در محل پارلمان اروپا)) خبر داد. این روزنامه پیش از این در خبر دیگری به تاریخ ۱۸ اسفند پیرامون این موضوع نوشت: ((از جمله ابتکارهای زنان ایرانی، ارسال نامه، مذاکره با اتحادیه اروپا در بروکسل و پارلمان اروپا در شهر استراسبورگ است. به موجب این فعالیت‌ها قرار است هیاتی از بانوان ایرانی در پارلمان اروپا حضور یابند و ضمن دادن نامه به مسئولان پارلمانی، در مورد وضع زنان در ایران به بحث و گفتگو بپردازند. حضور زنان ایرانی در عرصه‌های فعالیت‌های اجتماعی زنان، یکی از شاخصه‌های تاریخ معاصر ایران است.))

یوگسلاوی، عراق جدید؟

هشت سال پس از حمله کشورهای غربی به عراق، بالکان در این روزها شاهد حوادث مشابهی است. نیروهای ناتو همه زرادخانه هوایی خود را بسیج کرده‌اند تا دولتی کوچک را به زانو درآورند. این روزها نیز مانند هشت سال پیش، هر روز ژنرال‌های آمریکایی کنفرانس مطبوعاتی می‌گذارند تا ثابت کنند اهداف حملات هوایی، صرفاً تاسیسات نظامی است. این بار نیز مانند هشت سال پیش، بعدها معلوم خواهد شد که میزان تلفات غیرنظامی‌ها در این حملات چقدر است. اما همین که مردم یک کشور هر روز و شب را در وحشت مرگ در پناهگاه‌ها به سر برند، کافی است تا داغ ننگ را بر پیشانی سیاستمدارانی بکوبد که سرنوشت مردم این جهان به دست آنها افتاده است.

این بار نیز مانند هشت سال پیش، به یک باره ژورنالیزم انتقادی از کشورهای غربی رخت بر بسته است. به جای پرداختن به این پرسش سیاسی که چه کسی به ناتو حق داده است تا کشوری مستقل را مورد حمله قرار دهد، روزنامه‌نگاران غربی صفحات مقالات خود را با توصیف مشخصات فنی سلاح‌ها سیاه می‌کنند.

این بار نیز مانند هشت سال پیش، کسی که غربی‌ها مدعی‌اند هدف حملات است، از بمباران‌ها آسیبی نمی‌بیند. میلوسوویچ مانند صدام حسین در پناهگاه خود نشسته است و می‌تواند از این امر احساس رضایت کند که ناتو تا چند سال خیال او را از بابت اپوزیسیونی که در یوگسلاوی وجود نخواهد داشت، راحت کرده است. غربی‌ها برای مردم یوگسلاوی، چاره‌ای جز همبستگی با دولتشان نگذاشته‌اند. در زیر باران بمب‌ها و موشک‌های ناتو، نخستین چیزی که مرد، مخالفت با حکومت بلغراد از موضع دمکراتیک بود. اکنون صحنه سیاسی در این کشور به تصرف کامل ناسیونالیسم صرب درمی‌آید.

تردیدی نیست که شووینیست‌های صرب، از مسئولین اصلی پیدایش و گسترش بحران بالکان‌اند. این، افراطیون صرب بودند که مردم بوسنی را دسته دسته قتل عام کردند. و این ناسیونالیسم صرب است که سال‌هاست مردم آلبانی‌تبار کوزوو را آماج تبعیض ملی قرار داده است. جامعه بین‌المللی می‌تواند و باید هر جا که حقوق بشر لگدمال دیکتاتورها و شووینیست‌ها می‌شود، دخالت کند و جانب مردم تحت ستم را بگیرد.

حقوق بشر، نه مسئله داخلی این یا آن کشور، که مسئله جهانی بشریت است. باید حکومت‌هایی مانند حکومت بلغراد را که پاسخ خواست‌های برحق ملی اقلیت‌ها را با گلوله می‌دهند، از طریق انزوای سیاسی، تحریم اقتصادی و دیپلماسی صلح تحت فشار گذاشت. همین سیاست را باید در قبال همه دولت‌هایی در پیش گرفت که با اقلیت‌های ملی خود رفتاری کمابیش مشابه رفتار حکومت صربستان با مردم کوزوو دارند: دولت ترکیه در مقابل کردها، دولت چین در مقابل تبت، دولت طالبان در مقابل همه ملیت‌های غیر پشتون، دولت اندونزی در مقابل تیمور شرقی، دولت مراکش در مقابل صحرای باختری، دولت اسرائیل در مقابل فلسطین، دولت سودان در مقابل قبایل غیرمسلمان جنوب این کشور، و بسیاری دیگر از حکومت‌های مجری سیاست‌های ستم ملی و از جمله آنها جمهوری اسلامی. ممکن است سرکوب ملی در بسیاری از کشورها به شدت یوگسلاوی نباشد، اما قطعاً موارد سرکوب ملی شدیدتر از یوگسلاوی در جهان بسیار است.

بدین ترتیب، با منطق ناتو، لیست کشورهایی که باید بمباران کرد لیست چندان کوتاهی هم نیست.

بهانه‌هایی که غرب برای به راه انداختن دومین جنگ تمام‌عیار خود در دهه ۹۰ عنوان کرده است آنقدر مسخره است که ارزش ندارد بدان پرداخته شود. همه می‌دانند سرنوشت آلبانی‌تباران کوزوو، دستاویزی بیش نیست و در حقیقت، هدف جنگی آمریکا چیزهایی دیگر است:

اولاً باید صربستان را به نمایندگی از سوی همه جریان‌های ناسیونالیستی که لبه تیز ملی‌گرایی آنها متوجه غرب و آمریکاست بر سر جایش نشاند. دولتی که نظم کنونی جهان را آن هم در اروپا زیر سؤال برد، سزایش بمباران است.

ثانیاً صربستان را باید به عنوان متحد روسیه کوبید. روسیه اگر از بحران و فلاکت فعلی اندکی رهایی یابد، رقیب استراتژیک اصلی آمریکا به ویژه در اروپاست. طبق همین سیاست است که مرزهای ناتو تا مرزهای شرقی لهستان گسترش یافته است.

ثالثاً باید سلاح‌های جدید را آزمود و زرادخانه‌ها را خالی کرد تا جا برای خرید سلاح‌های نو باز شود. باید میدان جنگ را برای نظامیان باز گذاشت تا احساس نکنند بی‌مصرف شده‌اند. هیچ اصطلاحی به اندازه مجتمع نظامی - صنعتی، که چند سال است به فراموشی سپرده شده است، معرف گویایی نیروی محرکه اصلی سیاست میلیتاریستی در کشورهای غربی نیست. ائتلاف نامیمونی از سیاستمداران حاکم، فرماندهان نظامی و صاحبان و مدیران صنایع تسلیحاتی، تمام هم و غمشان این است که بخش هنگفتی از درآمدهای مالیاتی دولت‌ها به جیب صنایع نظامی سرازیر شود. از این طریق، هم بقای صنعتی که از نظر سیاستمداران حاکم، دارای اهمیت استراتژیک است تامین می‌گردد و هم دولتمردان، سوار بر موج نظامی‌گرایی و جنگ‌افروزی، انتخابات بعدی را می‌برند. در هیاهوی گوشخراش طبل جنگ، صدای صلح‌طلبی بازنده است.

برای جنبش چپ و جنبش صلح اروپا، جنگ جدید بالکان درسی بزرگ است. اروپای غربی در حالی دنباله‌رو

سیاست جنگ‌افروزان آمریکا شده است که اکثریت دولت‌های اتحادیه اروپا و به ویژه دولت‌های چهار کشور بزرگی که در حمله به یوگسلاوی شرکت دارند (آلمان، انگلیس، فرانسه و ایتالیا) در دست احزاب سوسیال‌دمکرات است. در آلمان حتی وزیر خارجه عضو حزب سبزها که بیست سال پیش از جنبش صلح این کشور فرا روئید، توجیه‌گر آغاز جنگ با یوگسلاوی شده است. در ایتالیا، نخست‌وزیر عضو حزب چپ که از تغییر نام حزب کمونیست پیشین به وجود آمد، پایگاه‌های هوایی کشورش را در اختیار ناتو گذاشته است. ریشه هم آوایی این چنین یکپارچه غرب اروپا را باید در عین حال در تاریخ نیز جست. وقتی اتحاد شوروی و بلوک اروپای شرقی در هم شکست، هم‌و غم اروپای غربی و به ویژه نزدیک‌ترین قدرت به مرز یوگسلاوی، یعنی آلمان، آن شد که این کشور قطعه قطعه شود تا مبادا که از دل آن صربستان تاریخی سر برآورد. کرواسی، مقدونیه، بوسنی - هرزگوین و اینک کوزوو پرده‌های پی‌درپی یک سناریو سیاسی هستند. اتفاق نظر سیاسی بین حکومت‌های غربی، بین جریان‌های سیاسی درون هر یک از کشورهای اروپای غربی، در بین افکار عمومی این کشورها و بالاخره بین اروپای غربی و آمریکا بر سر حمله به صرب‌ها، باید برای وجدان بیدار در اروپای غربی و جهان، ماجرای قتل ولیعهد پروس به سال ۱۹۱۴ در صربستان را بیاد آورد که بهانه شروع جنگ جهانی اول شد. جهان امروز عوض شده است، اما گویا فراموش می‌شود که منافع مشترک سرمایه‌داران و سیاستمداران همچنان بسیاری از روندها را شکل می‌دهد از اینجاست که می‌گوئیم در سال‌های اخیر، هیچ گاه ضرورت وجود نیرویی سیاسی در سمت چپ سوسیال‌دمکراسی بدین حد آشکار نشده بود. آیا وقت آن فرا نرسیده است که جنبش صلح در عرصه بین‌المللی در برابر جنگ‌افروزان قد علم کند؟

پیام تسلیت شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

به مناسبت فاجعه مرگ کودکان در دزفول

شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) با بهت و اندوه بسیار از خبر مرگ فاجعه‌بار سی کودک خردسال در دومین روز سال جدید مطلع شد. مرگ هولناک این کودکان بیگناه زمانی غیرقابل‌تحمل‌تر می‌شود که بی‌مسئولیتی آشکار مسئولان محلی سپاه را در این فاجعه در نظر آوریم. شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) با همه خانواده‌هایی که فرزندان خود را در این حادثه تلخ از دست دادند، با مردم شریف شهر دزفول و همه مردم ایران در این فاجعه بزرگ عمیقاً همدرد هستند و مصرانه خواهان رسیدگی به این حادثه و مجازات کسانی می‌باشند که با بی‌مسئولیتی خود این فاجعه را آفرینند!

شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

سوم فروردین ماه ۱۳۷۸

با کار تماس بگیرید

شماره فاکس : 0049 - 221 - 331 82 90

شماره تلفن : 0049 - 221 - 932 21 36

آدرس کار در اینترنت : <http://www.geocities.com/CapitolHill/2902/>

آدرس پست الکترونیکی : fadai.aksariyat@magnet.at

I.G.e.v : آدرس پستی :

Postfach 260268

50515 Köln

Germany

تک فروشی : معادل ۴ مارک آلمان

بهای اشتراک :

اروپا : شش ماه ۵۵ مارک ، یک ساله ۱۰۲ مارک

سایر کشورها : شش ماهه ۶۲ مارک ، یک ساله ۱۱۵ مارک

فرم درخواست اشتراک نشریه کار

اشتراک جدید تمدید اشتراک شماره اشتراک :

مدت اشتراک : شش ماهه یک ساله تاریخ :

Name: نام :

Address: نشانی :

.....
.....
.....
.....

فرم را همراه با بهای اشتراک (حواله بانکی یا تمبر)
به آدرس فوق پست کنید!

I.G.e.v : دارنده حساب :

22 44 20 32 : شماره حساب :

37 05 01 98 : کد بانک :

Stadtsparkasse : نام بانک :

Köln

Germany